

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباوویچ

ربی مناخمندل شینرسون

ترجمه کتاب Torah studies

از ربی جانانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

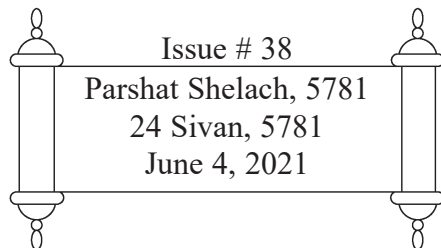
ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مزدهی

Translated into Farsi by:
Mr. Parviz Mojdehi

*

Reprinted with permission by:
Chabad Persian Youth
&
Moshiach Awareness Center



Friday, June 4, Light Shabbat Candles, by 7:43 p.m.
Saturday, June 5, Shabbat ends at 8:47 p.m.
(Times are for Los Angeles)

روحانی دچار تردید می شویم چرا که احساس می کنیم که پیشرفت آنها بنحوی به ضرر ما خواهد بود و برای ما خوب نیست و ممکن است که با پیشرفت روحانی آنها موقعیت ما به مخاطره بیافتد و از درجه روحانیت ما کم بشود ولی این طرز تفکر نیز توجیه منطقی همان اشتباه است . روحانیت یک مایملک شخصی نیست که نتوان آنرا با دیگران شریک شد. بلکه طبیعت و ذات روحانیت این است که فرد یهودی به طرف دیگران برود و از خود خارج شود و بسوی برادر یهودیش حرکت کند و تقدس را در هر آنچه که او لمس می کند ، حتی در دنیای کاریش بکشاند. ترس از اینکه به این وسیله او ایمانش را وارد یک ریسک می کند ترسی بی مورد و اشتباه است.

(لیکوتی سیخوت جلد ششم . ص ۱۰۴۱ الی ۱۰۴۷)
(Source: Likkutei Sichot, Vol. 4, pp. 1041-1047)

JEWISH CHILDREN:

**Get your own letter
in a Sefer Torah!**

<http://www.kidstorah.org>

TO DEDICATE AN ISSUE IN HONOR OF
A LOVED ONE, CALL (323) 934-7095

Reprinted with permission by:

CPY & Moshiach Awareness Center,
a Project of:
Chabad Persian Youth
9022 W Pico Boulevard.
Los Angeles, CA 90035
Tel.: (310) 777-0358
Fax: (310) 777-0357
<http://www.cpycenter.org>
e-mail: cpycenter@sbcglobal.net
Rabbi Hertzal Peer, Executive Director

Enlightenment For The Blind, Inc.
602 North Orange Drive.
Los Angeles, CA 90036
Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092
<http://www.torah4blind.org>
e-mail: yys@torah4blind.org
Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

۷- بیابان و سرگردانی امروز

هیچیک از حوادث تورا ذکر یک واقعه ساده نمی باشد. برای هر فرد یهودی در زندگی دو نوع بیابان وجود دارد. او همچنین سرزمین بیسراشل را حس کرده و آنرا تجربه می کند، و مبارزه مابین سرگردانی در بیابان و رسیدن به سرزمین بیسراشل را درک می کند. آنها دو مرحله و دو قسمت از زندگی روزانه او هستند. او زندگی را در هر صبح در تنهایی با تفیلا و تورا شروع کرده و پس از آن او مبیایست به سرزمین بیسراشل سرزمین کار و کسب کوشش و زحمت وارد بشود.

زمانی که او مشغول یادگیری تورا و خواندن تفیلاست او تمامی وجودش را وقف ایده آل های یهودیت کرده است درست بعد از این حالت است که او ممکن است همان احساس تردیدی که جاسوس ها داشتند را تجربه کند. یعنی زمانی که او می خواهد وارد کار و کسب بشود در این زمان او ممکن است اصولا اهمیت مذهبی بودن رادک نکند و یا بسیار کم آنرا احساس کند. از آن بدتر او ممکن است فکر کند که محیط کار و کسب، سرزمین و محیطی است که ساکنانش را می بلعد به این معنا که کار و تجارت آنچنان فکر و مغز او را اشغال کند که حتی زمانی که او تفیلا می خواند و یا مشغول یادگیری تورا است این نگرانی های دنیای کار و کسب دائمابا او حمله ور شود و تمرکز و آسایش فکر او را از بین ببرد.

اما او در اینجا دچار همان اشتباهی می شود که جاسوس ها شدند یعنی قرار دادن خداوند در خارج از دنیای کار و کسب، توجه نکردن به حضور خداوند در هرگونه معامله و قرار داد. و فراموش کردن این اصل کلی که می گوید "او را در همه راه هایت بشناس" او می بایست کلمات یهوشوع و کالب را همیشه بیاد داشته باشد که "خواستہ خداوند با ماست" پس ما می توانیم یهودیت خودمان را در تمامی جنبه های روزمره زندگی داخل کنیم و آنوقت است که آنها "مان" خواهند شد و جهان به طرف قدوسیت خواهد رفت.

نوع دومی از بیابان هم وجود دارد. این خواسته جاسوس ها که در حمایت معجزه خداوند بسر ببرند نشان دهنده تمایل آنها در کسب هر چه بیشتر روحانیت است که در نهایت این خواسته به نوعی خودخواهی و خودگرایی تبدیل می شود. در واقع بی علاقه گی آنها نسبت به پذیرش مسئولیت در تغییر دادن دنیا در واقع نوعی بی تمایلی نسبت به کمک به دیگران و خارج شدن از محیط رضایت بخش شخصی می باشد. بعضی اوقات ما در مورد کمک کردن بدیگران از نظر

شَلַח لְחָא

پاراشای شَلַח لְחָא شامل موضوع جاسوس هایست که مُشه برای گردآوری اطلاعات در مورد سرزمین کنعان به آنجا فرستاد. از دوازده نفر جاسوس ها ده نفرشان با خبرهای ناامید کننده برگشته و گفتند که اگر چه آن سرزمین حاصلخیز است ولی ساکنان آن بسیار قوی تر و شهرهای آنان بسیار مستحکم تر از آن است که ما بتوانیم آنها را تسخیر کنیم. تمامی موضوع پر از مشکل و سنوال است چگونه جاسوس ها نسبت به اینکه این خداوند است که آنها را پیروز می کند تردید کردند؟ با این که خروج از مصر را شاهد بودند چگونه ایمان آنها به این سادگی شکسته شده بود چرا کالب و یهوشوع که تنها اشخاص با ایمان و وفادار به مشه بودند بوسیله عنوان کردن معجزاتی که خداوند برای مردم کرده بود (و خود مردم شاهد آنها بودند) نگرانی مردم را برطرف نکردند؟ واضح است که جاسوس ها برای اینگونه رفتار خود دلیل و علتی داشته اند آن دلیل چه بوده است؟ و این که این پاراشا و وقایع آن چگونه می تواند در رابطه ما با خداوند تاثیر بگذارد همگی موضوعات مورد بحث این پاراشا هستند.

۱- یأس و ناامیدی جاسوس ها

در این پاراشا در مورد گزارش جاسوس هایی که مُشه ربنو به سرزمین کنعان فرستاده بود که چگونه تسخیر آنها جستجو کنند صحبت شده است. از دوازده نفر جاسوس ده نفرشان با اخبار ناامید کننده برگشتند آنها وقتی که عنوان کردند که نمی توان بر مردم آن سرزمین پیروز شد چرا که آن مردمان بسیار قوی هستند و در شهرهای حصار دار زندگی می کنند روحیه بیسراشل ها را ضعیف کردند. آنها می گفتند که "آنها نمی توانند بر ساکنان این سرزمین پیروز بشوند چرا که آنها قوی تر از ما هستند".

در واقع ربانیم در تلمود^۱ می گویند که آنها حتی ادعا کردند که ساکنان این سرزمین "حس و شالم" از خداوند هم قوی تر هستند چرا که کلمه عبری که "از ما" ترجمه میشود میتواند "از او" هم ترجمه شود و ربانیم از زبان آنها گفته اند که این مثل آن است که بگویند «حتی صاحب خانه یعنی خداوند هم نمی تواند وسائل خانه یعنی ساکنان کنعان را از خانه بیرون کند».

۲- رازها و رمزها

معنی و مفهوم این واقعه چه می تواند باشد؟

این یکی از وظایف روحانی ماست که اثرات این گریه یاس و ناامیدی را که بیسراشل ها موقعی که خبرهای ناامید کننده را شنیدند را پاک کنیم همانگونه که تلمود می گوید آن روز روز نهم آو بود و خداوند در آن روز گفت "اینها امروز برای هیچ گریه و شیون می کنند اما من این روز را برای همه نسل هایشان در طول تاریخ به عنوان روز گریه و شیون تعیین می کنم". بنابراین بسیاری از صفحات تاریخ ما پراست از گریه و شیونی که نتیجه کمبود ایمان به قدرت نجات دهنده خداوند است و ما می بایست با نشان دادن ایمانمان آن لحظات کمبود را جبران کنیم.

اما برآستی معنای بخصوص این واقعه چه می تواند باشد؟ چرا جاسوس ها اینگونه از سرزمین مقدس یاد کردند؟ چرا آنها اینگونه موضوعات ناامید کننده را عنوان کردند؟ و چگونه آنها توانستند ملتی را که شاهد معجزات بزرگ خروج از مصر، ضربت اولزادگان، گذشتن از دریای سرخ، محافظت آنها در بیابان^۲، مان، چاه میریام و غیره و غیره بودند را دچار یأس و ناامیدی بکنند؟ اینها معجزاتی بودند که آنها با چشمان خودشان شاهد بودند. چگونه مطالب عنوان شده از طرف آن ده نفر اعتقاد آنها را دگرگون کرد؟ آیا آنها نمی توانستند باور کنند که آنچه که خداوند به سر مصری ها آورده بود می توانست بر سر اهالی کنعان هم بیاورد؟

موضوع جالب اینجاست که زمانی که کالب به بحث و جدل آنها جواب میدهد او هم اصلا این معجزات را برای آنها عنوان نمی کند.

مسلمنا عنوان این معجزات بسیار مهم دلیل بسیار خوبی برای متقاعد کردن مردم بود. با این حال ما می خوانیم که او فقط می گوید که "ما می بایست آن سرزمین را تصرف کنیم. حقیقتا ما آن سرزمین را تصرف می کنیم و آنرا به ارث می بریم برای آنکه ما بخوبی قادر هستیم که آنرا تسخیر کنیم". آیا اهالی کنعان قوی تر از مصری ها بودند^۳ و پیروزی خداوند بر مصری ها نمی توانست به آنها این اطمینان را بدهد که خداوند بر کنعانی ها هم پیروز میشود؟ مگر نه اینکه همه بیسراشل ها موقع خروج از دریای سرخ متفق القول این شعر را خواندند^۴ که "تمامی اهالی کنعان از ترس آب شدند، ترس و وحشت بر همه آنها سایه افکند و از ترس قدرت بازوی تو، همه همچون سنگ ساکت شدند". حتی چهل سال بعد وقتی که یهوشوع شروع به تصرف کنعان کرد. علامات این ترس و وحشت هنوز موجود بود. در جریکو جاسوسان یهوشوع از

که زمان و مکان را مقدس کرده و قسمت کوچکی از این دنیای مادی را تبدیل به خانه خداوند بکنند. آنها به مردم این چنین گفتند که^۹ "خواست خداوند با ماست و او ما را به این سرزمین وارد خواهد کرد. مردمان این سرزمین نان ما خواهند بود قدرت دفاعی آنها از بین رفته است خداوند با ماست. از آنها ترسید". به عبارت دیگر اگر این خواسته خداوند است که ما وارد این سرزمین بشویم پس بنابراین در آنجا هم ما می توانیم به او نزدیک باشیم. بجای آنکه آن سرزمین، سرزمینی باشد که ساکنانش را می خورد سرزمینی خواهد بود که "نان ما" می باشد یعنی ما می توانیم آنرا بخوریم. بجای آنکه ما از نظر روحانی پائین بیائیم و به سطح آن برسیم. آن را بالا خواهیم آورد تا به سطح معنوی ما برسد.

۶- جواب کالب

در واقع معجزاتی که در طبیعت پنهان و پوشیده هستند معجزاتی بزرگتر از ماوراء طبیعه می باشند^{۱۰} ضرباتی که خداوند بر مصریان زد. و باز شدن دریای سرخ و تمامی وقایع ماوراء طبیعه و معجزه آسا نشان میدهد که خداوند محدود به قوانین طبیعی نیست بلکه می تواند تمامی این قوانین را دگرگون کند. اما معجزاتی که در لباس طبیعت پوشیده شده اند نشان میدهد که خداوند اصولا محدود به چیزی نیست، حتی به قوانین ماوراء طبیعی. او می تواند طبیعت و ماوراء طبیعت را با هم ترکیب کند. بنابراین عمل میصوا یعنی عملی که خواست خداوند را در درون خود دارد. و نشان دهنده آن است که در واقع خداوند همه جا هست. او احتیاج به ایجاد ماوراء طبیعه برای اظهار وجود خود ندارد بلکه او حتی در ابعاد و چهار چوب این جهان هم خداوند است. معجزه واقعی این است که بینهایت می تواند در نهایت ساکن شود و طبیعت و ماوراء طبیعت یکی بشوند و این آن چیز است که با ورود به سرزمین بیسراشل شروع میشود. و بنابراین جواب کالب به جاسوسان آن بود که "بیائید بالا برویم و سرزمین را متصرف بشویم". به عبارت دیگر بیائید دو برابر بالا رفته ارتقاء معنوی پیدا کنیم. ما در بیابان به درجه ای از روحانیت رسیدیم حال بیائید به درجات بالاتری از روحانیت برسیم و خدا را در درون خود جهان بیابیم بیائید سرزمین را نه همچون کسی که^{۱۱} چیزی را از دیگری می خرد بلکه به عنوان کسی که چیزی را بخاطر یکی بودن با صاحبش^{۱۱} به ارث می برد، متصرف شویم.

۹- در زبان عبری، خافص، کلمه ای که اشاره به خواسته درونی و نهایی انسان می کند در مقابل کلمه راتصون

۱۰- تورا - آور - مگیلت استر ۱۰۰ الف ۱۱- رجوع شود به بابا برآ ۶۵ الف ۴ زواخیم ۴ ب

۲- یلقوت شیموعونی، رمز ۷۲۹ - مخیلتا بشلخ ۲۱-۱۳ - سیفری بهعلوتخا ۳۴-۱۰ - بمیدبار زبا ۲-۱۰ - تنخوما بشلخ ۳

۳- رجوع شود به راشی بمیدبار ۱۶-۱۴ ۴- شموت ۱۵-۱۶- ۵- یهوشوع ۱۰-۲

هدف از انجام هرگونه میصوت آن است که محل سکوتی برای خداوند در این دنیا فراهم بشود. هدف از انجام میصوت جستجوی خداوند و یافتن او در درون دنیای طبیعی است و نه در ماوراء طبیعت. معجزاتی که باعث بقاء یسرائل ها در بیابان میشد هدف و غایت یک زندگی روحانی نبود بلکه آنها فقط برای آماده کردن یسرائل ها برای انجام وظیفه واقعی ایشان بود و آن اینکه سرزمین یسرائل را مالک بشوند و آنرا به یک سرزمین مقدس تبدیل کنند.

حالا ما منطبق عقیده جاسوس ها را درک می کنیم. معجزاتی که آنها در بیابان شاهد آن بودند دلیل آن شد که آنها در مورد کنعانی ها بگویند که آنها از ما قوی تر هستند. آنها معتقد بودند که علت آنکه خداوند آنها را از مصر خارج کرده و در بیابان از آنها محافظت کرده و بوسیله معجزات آنها را تغذیه کرده بود آن بوده که آنها تمامی وجودشان را صرف عبادت خداوند بکنند. اما حالا در سرزمینی که برای کسب هر چیزی باید زحمت کشید روحانیت آنها ممکن است نزول کند و از بین برود. از نظر آنها معجزات برای تسهیل ورود آنها به آن سرزمین نبود بلکه برعکس بخاطر آن معجزات. آنها می خواستند که بیشتر در بیابان بمانند و وقتی که در تلمود می گوید که آنها معتقد بودند که "حتی صاحب خانه هم نمی تواند اثاث خانه را بیرون بریزد" منظور آنها این بوده است که خداوند نظام طبیعی را بوجود آورده است. (اثاث خانه) و به اشتباه معتقد بودند که خداوند تصمیم گرفته است که در دنیای طبیعی ساکن نباشد. تا زمانی که معجزات آنها را احاطه کرده است آنها عواملی می باشند که خواسته خداوند را انجام میدهند. اما زمین، کار، قوانین طبیعی و هر آنچه که ممکن بود که آنها در سرزمین یسرائل با آن روبرو شوند برای آنها عواملی نبودند که از طریق آن خواسته خداوند را انجام بدهند. آنها معتقد بودند که خداوند بالاتر و ماورای این جهان است پس آنها هم میخواستند در ماوراء طبیعت زندگی کنند و به محض ورود به سرزمین یسرائل آنها این قلمرو را ترک میکردند.

۵- دنیای معجزه و دنیای روزانه

جاسوس ها یک خط تمایزی ما بین معجزه و حوادث روزانه و طبیعی کشیده بودند و این اشتباه آنها بود چرا که نظام طبیعی فقط بخاطر آنکه خداوند این گونه می خواهد به این شکل است. ولی خواسته نهایی خداوند مقدس کردن جهان و این نظام طبیعی است. و به همین علت بود که یهوشوع و کالب برای آرام کردن مردم ذکری از معجزاتی که آنها را تا به آنجا آورده و به سلامتی به سرزمین شان میرساند نکردند.

با عبور از رودخانه اردن آنها می بایست زندگی پر از معجزات را رها کنند و وارد زندگی ای بشوند

دهان راهاب می شنوند که "ما شنیده ایم که چگونه خداوند آب های دریای سرخ را برای شما خشک کرد. به محض شنیدن آن قلب ما آب شد و دیگر از ترس شما در هیچ مردی روح مردانگی باقی نماند". بنابراین یسرائل ها هرگز این فکر را در سر نداشتند که اهالی کنعان قوی تر از مصری ها بودند. مصری هایی که در آن زمان قدرت برتر جهان آن روز بشمار می آمدند. ۶

۳- ترس از داخل شدن

توضیحی که در حاسیدوت در این مورد داد میشود این است که جاسوس هاترس از شکست ۷ مادی و فیزیکی از اهالی کنعان را نداشتند بلکه ترس آنها نوعی ترس از شکست روحانی بود. در بیابان احتیاجات یک به یک آنها بوسیله معجزه مستقیم از طرف خداوند برآورده میشد. آنها برای تهیه خوراکشان کار نمی کردند نان آنها از آسمان برایشان فراهم میشد. آب آنها از طریق چاه میریام تأمین میشد آنها احتیاج به لباس نو و شستشوی لباس نداشتند!

تصرف سرزمین یسرائل به معنای به عهده گرفتن مسئولیت های تازه ای بود. مان، خوراک آسمانی آنها دیگر قطع میشد و از آن به بعد نان آنها تنها با زحمت بدست می آمد. معجزاتی که دیگر برایشان عادی شده بودند جای خود را به کار و زحمت میداد و با کار، خطر درگیر شدن با مسائل مادی پیش می آمد.

جاسوس ها مردمانی عادی نبودند آنها بزرگان طایفه خود بوده و توسط مشه برای این مأموریت انتخاب شده بود ند نگرانی آنها نگرانی معنوی بود. ترس آنها این بود که مشغول شدن در کار زمین و تأمین زندگی ممکن است که در نهایت موجب شود که یسرائل ها دیگر وقت و انرژی کافی برای امور معنوی نداشته باشند. آنها می گفتند که این سرزمین، سرزمینی است که ساکنانش را می خورد به این معنی که زمین و کاربر روی زمین و اشتغال به امور مادی تمامی انرژی آنها را می بلعد. آنها معتقد بودند که روحانیت تنها در انزوا و ترک دنیا بارور و شکوفایی شود و تنها در سکوت بیابان، جایی که حتی خوراک انسان از آسمان فراهم می شود رشد پیدا می کند.

۴- اشتباه

جاسوس ها در اشتباه بودند. هدف از زندگی بر طبق تورا صرفا رشد و شکوفایی روح انسان نبوده بلکه هدف مقدس کردن دنیا می باشد.

۶-مخیلنا، بشلخ ۵-۱۴- زوهر شموت ۶الف
۷- لیکوتی تورا ابتدای شلخ
۸- دواریم ۴-۸- یلقوت شیمعونی و راشی